فهرست مطالب

[اصطلاحات رایج در تربیت اجتماعی 3](#_Toc398372081)

[اصطلاح اول 3](#_Toc398372082)

[اصطلاح دوم 3](#_Toc398372083)

[اصطلاح سوم 4](#_Toc398372084)

[نتیجه اصطلاح سوم 4](#_Toc398372085)

[اصطلاح چهارم 5](#_Toc398372086)

[اقسام تربیت اجتماعی به لحاظ عوامل مؤثر بر آن 5](#_Toc398372087)

[مروری بر اصطلاحات چهارگانه 5](#_Toc398372088)

[تعیین محل بحث 6](#_Toc398372089)

[مباحث مقدماتی مطرح‌شده 6](#_Toc398372090)

[بخش اول بحث 7](#_Toc398372091)

[یک نکته مهم 7](#_Toc398372092)

[تربیت خانوادگی 8](#_Toc398372093)

[قواعد انتزاعی حاکم بر تربیت خانوادگی 8](#_Toc398372094)

[مسئولیت والدین در تربیت خانوادگی 9](#_Toc398372095)

[تربیت حکومتی (دولتی) 9](#_Toc398372096)

[تربیت عمومی 10](#_Toc398372097)

[قاعده ارشاد جاهل 10](#_Toc398372098)

[ارشاد جاهل در موضوعات 10](#_Toc398372099)

[موارد استثناء لزوم ارشاد جاهل در موضوعات 11](#_Toc398372100)

[ارشاد جاهل در احکام 12](#_Toc398372101)

[شرط «ابتلاء» در لزوم ارشاد جاهل 12](#_Toc398372102)

[مرور قیود معتبر در لزوم ارشاد جاهل 12](#_Toc398372103)

[قید چهارم لزوم ارشاد جاهل 13](#_Toc398372104)

[جمع‌بندی 13](#_Toc398372105)

[خاتمه 14](#_Toc398372106)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصطلاحات رایج در تربیت اجتماعی

## اصطلاح اول

تربیت اجتماعی گاهی به این اصطلاح به کار می­رود که مقصود از آن ضوابط و معیارهای یک زیست اجتماعی باشد؛ به این معنا که در اسلام چه ضوابط و معیارهایی برای زندگی اجتماعی وجود دارد؟ خواه فرد بخواهد این ضوابط و معیارها را در خود پیاده کند، خواه در دیگری. در واقع این جمله تربیتی اجتماعی اسلام که گفته می­شود عین ضوابط و معیارهایی که برای زندگی اجتماعی در اسلام تبیین شده است، می­باشد، در این اصطلاح و کاربرد تربیت، بیشتر به معنای فرهنگ اجتماعی اسلام است. به عبارت دیگر تربیت اجتماعی اسلام یعنی فرهنگ اجتماعی اسلام که متشکل از نگاهی است که اسلام به جامعه دارد.

پس گاهی مقصود از تربیت اجتماعی، قواعد اخلاقی و فقهی­ای است که در روابط اجتماعی وجود دارد. در بحث تربیت اجتماعی، فرد سراغ معیارهای کلی می­رود که مشترک بین اخلاق و تربیت و امثال این‌ها است. به عنوان مثال اسلام در بحث روابط بین افراد خانواده با دوست یا گروه­های دیگر می­گوید این روابط مراتب و اقسامی دارد و نظر اسلام چنین است. در اینجا بیشتر همان نظام و فرهنگ اجتماعی اسلام مقصود است، که گاهی به این معنا به کار می‌رود.

بنابراین تربیت اجتماعی در اصطلاح اول یعنی نظام و فرهنگ اجتماعی اسلام و همچنین ضوابط و معیارهایی که اسلام در روابط اجتماعی تبیین و وضع کرده است. این یک اصطلاح در تربیت اجتماعی بود که در اینجا مقصود ما نیست.

## اصطلاح دوم

اصطلاح دوم در تربیت اجتماعی این است که تربیت را به معنای عام بگیریم؛ اعم است از بحث­های اخلاقی و خودسازی یا دگرسازی. بر این اساس تربیت اجتماعی یعنی این که چگونه فرد، خود یا دیگری را مطابق ضوابط اجتماعی اسلام تربیت کند؟ در این صورت هم شامل حوزه اخلاق و خودسازی می­شود و هم شامل دگرسازی و مسائل خاص تربیتی.

این دو اصطلاح از تربیت اجتماعی بود که صحت استعمال دارد. به خصوص اصطلاح اول که گاهی نیز به کار می­رود. در اینجا این دو اصطلاح مقصود ما نیست.

## اصطلاح سوم

در اصطلاح سوم، تربیت به معنای خاص به کار می­رود؛ یعنی ایجاد تغییر و تحول در دیگران. قید «اجتماعی» نیز به این معناست که در حوزه ضوابط و قواعد اجتماعی که کلی یا اسلامی است، قرار داشته و به عنوان بُعدی از ابعاد شخصیت در نظر گرفته می­شود.

پس در اصطلاح سوم، تربیت به معنای خاص و در مقابل خودسازی و بحث‌های اخلاقی و تغییر شخصیت دیگران به کار می­رود. قید اجتماعی هم ناظر به بُعد اجتماعی انسان در مقابل بُعد اعتقادی، اخلاقی و ... است. پس این دو واژه در اینجا به این معنا به کار می­روند.

### نتیجه اصطلاح سوم

نتیجه اصطلاح سوم این است که تربیت در اینجا یکی از ساحات انسان را مورد توجه قرار می­دهد و آن شکوفاسازی بُعد اجتماعی دیگری است. چگونه بعد اجتماعی فرد را مطابق نظامی که یا اسلامی یا غیر اسلامی است، پرورش دهیم و او را اجتماعی کنیم؟ شخص در روابط اجتماعی بر اساس چه الگو یا مدلی پرورش پیدا کند و اجتماعی شود؟ این اجتماعی سازی دیگری است در یک چهارچوب و مدلی که یا اسلامی است و یا غیر اسلامی. اگر تربیت اجتماعی بر اساس دین اسلام باشد، می­گوییم اسلامی است و اگر بر اساس مکتب دیگری باشد، غیر اسلامی می­نامیم.

بر اساس اصطلاح سوم، تربیت اجتماعی یعنی پرورش بُعد اجتماعی شخص، بنا بر الگویی که پذیرفته شده است. بدین ترتیب ساحتی از ساحات تربیت می­شود که حتماً مقصود و محل بحث ما است. وقتی می­گوییم از ساحت­ها بحث می­کنیم، در اینجا نیز روی این ساحت بحث می­شود.

## اصطلاح چهارم

در اصطلاح چهارم تربیت اجتماعی، مرادمان از تربیت، همان معنای مذکور در اصطلاح سوم است. ولی مقصودمان از قید «اجتماعی»، ساحت وجودی انسان نیست؛ بلکه مقصودمان محیط تربیتی است. پس بر اساس این اصطلاح وقتی می­گوییم تربیت خانوادگی، منظورمان تربیت در محیط خانواده است.

در اصطلاح سوم، مقصود از «اجتماعی»، بُعد وجودی انسان بود. ولی در اصطلاح چهارم، محیط تربیتی منظور است. این همان تربیتی است که در محیط عمومی انجام می­گیرد و در این صورت می­توان آن را در مقابل دو بخش قبلی قرار داد. این اصطلاح چهارم خیلی با اصطلاحات قبلی فرق دارد.

### اقسام تربیت اجتماعی به لحاظ عوامل مؤثر بر آن

در اصطلاح چهارم می­گوییم تربیت در خانواده یا جامعه به معنای تربیت در یک محیط عمومی است. این تربیت در محیط عمومی را می­توان به لحاظ عوامل مؤثر بر آن تقسیم کرد: گاهی عامل، دولت است که می­شود تربیت حکومتی و دولتی. گاهی عامل، علما هستند. گاهی هم تربیت اجتماعی به معنای عام است؛ یعنی تربیت در محیط عامی که همه نوعی در آنجا نقش دارند. پس بازیگر عرصه تربیت اجتماعی بنا بر اصطلاح چهارم گاهی حکومت است، گاهی علما و گاهی هم عموم جامعه. اسلام نیز در واقع همین نگاه را دارد و نقش مهمی برای عموم جامعه قائل است.

## مروری بر اصطلاحات چهارگانه

بنا بر آنچه گفته شد، منظور از تربیت اجتماعی طبق یک اصطلاح، تربیت به معنای فرهنگ، ضوابط و قواعد کلی است، که در اینجا مقصود ما نیست. اصطلاح دوم این است که تربیت، اعم از اخلاق و تعلیم و تربیت است، که این اصطلاح نیز مقصود ما نیست. در اصطلاح سوم و چهارم تربیت همان است که در تعلیم و تربیت گفته می­شود. در اینجا دیگر بحث از خودسازی و فرهنگ نیست؛ بلکه بحث از دگرسازی و ایجاد تغییر در دیگری است. در اصطلاح سوم، «تربیت» به معنای خاص دگرسازی و تغییر شخصیت دیگری است. «اجتماعی» هم به معنای بُعدی از ابعاد وجود انسان است. پس همان‌طور که یک بُعد وجودی انسان، اعتقادات و یک بُعد دیگرش، عبادات و بُعد دیگرش، اخلاقیات است، یک بعدی از وجودش نیز اجتماعی بودن اوست؛ چراکه انسان موجودی اجتماعی است و در شبکه­ای از تعاملات اجتماعی زندگی می­کند. در این صورت تربیت اجتماعی یعنی در این اجتماع سازی و زندگی در شبکه اجتماعی، چگونه فرد را تربیت کنیم و مقید به آداب و سلوک اجتماعی بار بیاوریم. این اصطلاح سوم است که در آن، تربیت اجتماعی ساحت می­شود. در اصطلاح چهارم، «اجتماعی» به معنای محیط اجتماعی است. پس تربیت اجتماعی طبق این اصطلاح یعنی تربیت در محیط اجتماعی. این محیط اجتماعی بازیگرانی مثل حکومت، دولت، علما و ... دارد که باید در جای خود بحث شود. علاوه بر این یک نگاه عمومی نیز دارد؛ به این معنا که عموم جامعه در این محیط کلان، چه نقش و وظائف تربیتی بر عهده دارند؟ این اصطلاح چهارم بود.

## تعیین محل بحث

ما در هر دو قسم، یعنی اصطلاح سوم و چهارم به صورت جداگانه بحث می­کنیم. یک بخش بحث این است که تربیت اجتماعی را به صورت ساحتی از ساحات وجود انسان در نظر بگیریم. همچنین در مورد تربیت اجتماعی به معنای تربیت در محیط عمومی جامعه، پیش از این گفتیم که به معنای وظایف عمومی­ای­ است که در امر تربیت، بر عهده آحاد جامعه گذاشته شده است. این ضوابط کلی و اصولی که در تربیت بر عهده همگان گذاشته شده، یک امر بسیار مهم در نظام اجتماعی و تربیتی اسلام است. این هم بخش دوم بحث می­باشد.

بخش اول که ناظر به اصطلاح سوم است، ساحتی است. بخش دوم که ناظر به اصطلاح چهارم است، تربیت به معنای عمومی و محیطی را در نظر می­گیرد. به شکلی همان نهاد می­شود؛ ولی در واقع عامل النهاد را عام در نظر می­گیریم نه حکومت یا چیزهای خاص. تربیت در محیطی که بازیگران آن همه افراد جامعه هستند.

# مباحث مقدماتی مطرح‌شده

با توجه به بحث­های مطرح‌شده، هم اصطلاحات روشن شد و هم این که بحث ما در اینجا در دو مقام قرار گرفت و لذا دو مبحث طرح خواهد شد. ضمن این که در مباحث مقدماتی از اهمیت این بُعد اجتماعی و توجه اسلام به آن در بخش­های مختلف، این که در تاروپود احکام وجود دارد، این که ما به معنای فلسفی، اصالة الاجتماعی نیستیم بلکه اصالة الفردی هستیم ولی درعین‌حال اجتماع، یک ظرف بسیار مؤثر و مهم در رشد و شخصیت انسان است، بحث شد. از این مقدمات که بگذریم وارد بحث می­شویم و در قدم اول از تربیت اجتماعی به معنای ساحت و بُعد وجودی انسان بحث می­کنیم.

ابتدا باید دید چه ضوابط و قواعد فقهی­ای در اینجا می­تواند راهگشا بوده و به ما کمک کند. سپس مقام اول که بیشتر قواعد عمومی فقهی است و می­تواند تکالیفی را در راستای تربیت این ساحت اجتماعی مشخص کند، بشناسیم تا اگر ادله خاصی بود آنها را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

# بخش اول بحث

اما در بخش اول، یعنی در تربیت اجتماعی­ که بحث ساحتی است باید دید قواعد و ضوابط فقهی چیست و چه مفاد و مدلولی دارد؟ باز هم یادآوری می­کنیم که ما در اینجا نمی­خواهیم از نحوة نگاه اسلام به روابط اجتماعی بحث کنیم؛ بلکه این را مفروض می­گیریم که اسلام، اجتماعی شدن را مفید می­داند. این اجتماعی شدن را در ضوابط و محدوده‌های خاص قرار می­دهیم. برای هر یک از روابط اجتماعی در سطوح خانواده، دوستان، عموم جامعه اعم از مسلمان و غیرمسلمان و ... ضوابط و قواعدی دارد. به عبارت دیگر فعالیت و روابط اجتماعی انسان در یک چارچوب و ضوابط کلی قرار گرفته است که آن را مفروض گرفته و وارد آن نمی­شویم. پس نمی­خواهیم از فقه روابط اجتماعی بحث کنیم و بگوییم اسلام چه گفته است؛ بلکه آن را مفروض می‌گیریم. به هر حال اسلام در روابط اجتماعی انسان با همنوع، مسلمان دیگر، دوست، خانواده، علما و حکومت ضوابطی دارد که همه آنها را مفروض می­گیریم و می­گوییم هدایت این روابط اجتماعی به سمت این معیارها و قواعد چه حکمی دارد؟ کجا واجب است و کجا واجب نیست؟ چه دلیل فقهی در اینجا داریم؟

ابتدا در اینجا قواعد عامه را بررسی می­کنیم و سپس اگر احیاناً دلیل خاصی باشد، آن را ملاحظه خواهیم کرد. این قواعد عامه نیز خود دو قسم می­شوند: 1. همان ادله­ای که در تربیت خانوادگی گفته شد؛ چون بخشی از این تربیت اجتماعی از حیث ساحتی به عامل خانواده برمی­گردد؛ یعنی وظایفی که پدر، مادر و خانواده بر عهده دارند، تا فرد را در چهارچوب ضوابط اجتماعی اسلام تربیت کنند؛ یعنی این بچه در خانواده به‌گونه‌ای تربیت شود که آن ضوابط اجتماعی اسلام را در ارتباط با دیگران هم بفهمد و هم عمل کند. این بخش اول بحث است.

## یک نکته مهم

باید توجه داشت که خانواده تنها یکی از عوامل است. عامل حکومت، علما و عموم جامعه نیز هستند. در بحث ساحتی که وارد می­شویم، ابتدا می­بینیم که عامل خاص داریم یا خیر؛ سپس به عامل عمومی می­رسیم.

## تربیت خانوادگی

در مسئله خانواده تا آنجایی که به ذهن ما می­آمد، دلیل خاصی نبود. آنچه در اینجا داریم همان ادله و قواعد عامه­ای است که در بحث تربیت خانوادگی گفته شد. ادله و قواعد عامه­ای که در تربیت خانوادگی داشتیم، آیه وقایه، مضاره و ... بود که مهم­ترینش همان آیه وقایه بود. در ادله روایی هم روایاتی دال بر لزوم تأدیب فرزند وجود داشت و حدود ده دلیل مهم بود که به‌طور عام دلالت می­کرد که خانواده در قبال فرزند وظیفه دارد.

در رابطه با واجبات، هم باید واجباتی که مورد ابتلای فرزند است، به او آموزش دهند، هم او را به‌گونه‌ای تربیت کنند که این آموزه­ها را به کار گیرد.

این حاصل چیزی بود که ما از روایات و آیات عامه در تربیت خانوادگی به دست آوردیم. این قاعده عام را در تربیت اجتماعی نیز پیاده می­کنیم. به همین اندازه بسنده می­کنیم و از این بحث عبور می­کنیم.

### قواعد انتزاعی حاکم بر تربیت خانوادگی

مفروض این است که ما از کل آیات و روایات، چند قاعده به دست می­آوریم:

1. آموزش احکام و تکالیف واجب و حرام به فرزندان واجب است.

2. در همان محدوده باید روش­های مختلفی که سبب مقید شدن فرزندان به آن احکام و تکالیف می­شود را در حد توان به کار گیرد؛ به عنوان مثال در حد متعارف فعالیت تربیتی کند تا فرزندان این ضوابط را رعایت کنند. این دو قاعده، یکی آموزشی و یکی تربیتی به معنای خاص است.

دو قاعده نیز در مستحبات داشتیم:

1. آموزش چیزهایی که جزو مستحبات و ممدوحات شرعی است به فرزندان مستحب است.

2. مستحب است که فرزندان را طوری پرورش دهد که این ممدوحات شرعی را رعایت کنند. این چهار قاعده شد که دو مورد مربوط به الزامیات است؛ آموزشی و تربیتی. دو مورد نیز در مستحبات است که باز هم آموزشی و تربیتی می­باشند. این قواعد، حاصل حدود پانزده دلیل از قواعد عامه تربیت خانوادگی است.

عین این چهار قاعده در حال حاضر در روابط و حوزه اجتماعی انسان نیز پیاده می­شود. منتها فعلاً در محدوده خانواده آن را مطرح کردیم.

### مسئولیت والدین در تربیت خانوادگی

پدر و مادر و خانواده چهار مسئولیت دارد:

1. قوانین و احکام اجتماعی الزامی اسلام را که باید شخص در حین تکلیف به آنها عمل کند و مورد ابتلای او هستند، به فرزندان آموزش دهد. یعنی همان‌طور که عقاید و اخلاق را باید به فرزندان آموزش دهد، این ضوابط الزامی اسلام را نیز باید به ایشان آموزش دهد؛ به این دلیل: «**قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً**» (التحریم/6)، و به این دلیل: «**وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ**» (طلاق/6)، و به دلیل این که امام سجاد در رساله حقوق می­فرماید: «**أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ و ...**».[[1]](#footnote-1) این دلایل دلالت می­کنند که باید این احکام را به فرزندان آموزش دهید.

2. در همین محدوده ضوابط الزامی اسلام، باید در کنار آموزش، عملیات تربیتی نیز انجام دهید؛ یعنی فعالیت­هایی همچون موعظه، یادآوری و طرق مختلف دیگر به کار ببرید که پس از اینکه فرزند آموخت، در مقام عمل نیز مقید و ملتزم به آنها بوده و ضوابط اجتماعی اسلام را رعایت کند.

در راستای مسئولیت­های والدین دو مسئولیت مستحبی نیز وجود دارد. چون ضوابط اجتماعی اسلام فقط الزامیات نیستند؛ بلکه بخشی از آنها مستحبات هستند. در حوزه مستحبات نیز دو مسئولیت وجود دارد:

3. آموزش آنچه مستحب است به فرزندان.

4. پرورش فرزندان به‌گونه‌ای که ملتزم به اجرا و عمل به این ضوابط استحبابی اسلام باشد.

پس در ضوابط اجتماعی اسلام، یک بخش الزامی است که باید رعایت کند و یک بخش استحبابی است. بخش الزامی دو قاعده دارد و بخش استحبابی نیز دو قاعده. این قواعد در محدوده خانواده جزو وظایف و مسئولیت­های خانواده و والدین محسوب می­شوند.

## تربیت حکومتی (دولتی)

بحث­های پیشین در اینجا تطبیق پیدا می­کند. در حوزه وظایفی که حکومت و دولت داشت، وارد می­شویم. همان قواعدی که در باب وظایف حکومت و دولت از ادله استخراج کردیم، در اینجا نیز جاری می­شود. به هر حال حکومت و دولت در قبال ملتزم و پایبند بودن آحاد جامعه به قواعد و ضوابط شرعی مسئولیت دارد. این مسئولیت همانند تربیت در خانواده می­ماند؛ یعنی در حوزه واجبات بایستی هم به آموزش و هم به تربیت اقدام کند. در حوزه مستحبات نیز همین‌طور است.

بنابراین همان چهار قاعده­ای که برای خانواده گفته شد، به استناد ادله­ای که در باب حکومت و دولت هست، برای دولت نیز در حوزه تربیت اجتماعی وجود دارد؛ یعنی فرد پایبند به چهارچوب­های اجتماعی اسلام بار بیاید. در الزامیات وظیفه الزامی پدر و مادر و حکومت است و در غیر الزامیات وظیفه استحبابی و رجحانی آنها. هر کدام از این الزامیات و غیر الزامیات نیز هم حوزه آموزش و هم در حوزه تربیت جاری است.

پس یک بار از قواعد عمومی خانواده بحث کردیم و نتیجه آن را در اینجا اجرا کردیم. این مبحث اول شد. مبحث دوم قواعد عمومی­ای است که همان‌طور که گفتیم در دولت نیز اجرا می­شود.

## تربیت عمومی

مبحث سوم این است که از منظر کلان و عمومی بحث کنیم؛ یعنی خود را مقید به خانواده و دولت نکنیم. از منظر عمومی و کلان که شامل همه افراد می­شود و کلیه وظایف عمومی در حوزه تربیت اجتماعی را در برمی‌گیرد، ببینیم چه ادله­ای داریم و چه قواعدی وجود دارد.

### قاعده ارشاد جاهل

#### ارشاد جاهل در موضوعات

در اینجا یک قاعده فقهی داریم که ارشاد جاهل است؛ این یک قاعده عام فقهی است؛ پیش از این کم و بیش از آن بحث شد و هم اکنون اشاره­ای به آن می­کنیم. در حوزه آموزش فرد نسبت به این تکالیف و وظایف اجتماعی، قاعده­ای به نام ارشاد جاهل داریم؛ این قاعده که از قواعد فقهی است و ادله­ای هم برای آن اقامه شده است، تفصیلی دارد که به این ترتیب است: اولاً ارشاد جاهل در موضوعات واجب نیست؛ یعنی هیچ دلیلی ندارد که در موضوعات، ارشاد جاهل واجب باشد؛

از جمله مثال­هایی که در فقه زده می­شود این است که اگر کسی از این که این مایع شراب است و نجس و یا این که آب است و پاک، مطلع نباشد. حال ممکن است آن را بخورد یا حتی ممکن است مطمئن باشیم که آن را می­خورد. آیا ارشاد و راهنمایی به این که این مایع شراب است، بر ما واجب است؟ همچنین در مسائل اجتماعی فرض کنید تکلیف اجتماعی است و فرد نمی­داند در قبال پدر و مادر تکلیف اجتماعی دارد یا این که اصلاً مطلع نیست که او پدرش است، آیا باید ارشاد جاهل به موضوعات کنیم؟

این مسئله تقریباً مورد اتفاق‌نظر است که ارشاد جاهل در موضوعات لازم نیست. ارشاد جاهل در اینجا یعنی این که متوجهش کنیم که اینجا مصداق تکلیف شماست که بالاتفاق لازم نیست؛ چون ادله­ای که برای ارشاد جاهل است، هیچ‌کدام شامل موضوعات نمی­شود.

#### موارد استثناء لزوم ارشاد جاهل در موضوعات

اگرچه ارشاد جاهل در موضوعات لازم نیست ولی در مسائل مهمی که می­دانیم شارع راضی نیست، ارشاد جاهل به موضوعات لازم می­شود. البته این لزوم، دلیل لفظی ندارد؛ بلکه بیشتر یک شمّ فقهی است. به عنوان مثال شخصی فکر می­کند که دیگری قاتل و محارب بوده و در نتیجه واجب القتل است و می­خواهد او را بکشد. ولی من می­دانم محارب نیست. در اینجا ارشاد جاهل واجب است. در قتل و مسائل مهمی از این قبیل مثل مسائل زناشویی و اعراض، ارشاد جاهل لازم است.

بنابراین قاعده ارشاد جاهلی که در اینجا می­خواهیم به آن تمسک کنیم، اولین نکته­اش این است که در حوزه موضوعات جاری نیست. البته امور مهمی مانند اعراض و نفوس استثنا می­شوند و در آنجا ارشاد به موضوع لازم است که یک بخش آن به شمّ فقهی ارتباط دارد و بخش دیگرش مثل همان جایی است که شخصی می­خواهد دیگری را بکشد درحالی‌که محارب نیست، در آنجا دلیل داریم که باید نفوس دیگران را حفظ کنید و راهش این است که ارشاد کنیم. پس ارشاد جاهل در موضوعات لازم نیست جز موضوعات مهمی مثل اعراض و نفوس.

همچنین در موضوعاتی که عدم ارشاد موجب تسبیب باشد، ارشاد جاهل لازم است؛ یعنی عرف بگوید این نوعی تسبیب است، جوری است که عدم ارشاد موجب شود فرد به گناه بیفتد. اگر مصداق تسبیب باشد، طبق قاعده تسبیب که گفته شده تسبیب به حرام، حرام است و در مکاسب محرمه نیز مورد بحث قرار گرفته، ارشاد جاهل لازم می­باشد.

این دو استثنایی است که در ارشاد موضوعات است. پس ارشاد جاهل در موضوعات لازم نیست مگر در دو موردی که استثنا می­شود: 1. موضوعات بسیار مهم از قبیل اعراض و نفوس که می­دانیم شارع راضی به آن نیست. 2. در مواردی که ترک ارشاد، موجب تسبیب باشد؛ یعنی صدق تسبیب کند. مثل‌اینکه شخص خودش آب را برداشته و جلوی دست دیگری بگذارد؛ به‌طوری‌که اگر او این کار را نمی­کرد، این شراب در اختیار او نبود. عرف می­گوید که مسبب کار، آن شخص است و لذا در اینجا ارشاد لازم است؛ لذا یا باید بردارد و یا اینکه ارشادش کند که مرتکب آن نشود.

#### ارشاد جاهل در احکام

پس یک قید ارشاد جاهل این است که موضوعات مگر استثنائاتی که بیان شد. قید دوم در ارشاد جاهل این است که در احکام، الزامی است؛ به عبارت دیگر در احکام واجب، ارشاد جاهل لازم است. در احکام مستحبی قطعاً ارشاد جاهل لازم نیست. ادله­ای که برای لزوم ارشاد جاهل در احکام بیان خواهد شد، نمی­تواند اطلاق داشته باشد و بگوییم لازم است حتی در مستحبات؛ بلکه ارتکازاً خودش از ابتدا مقید است و شامل مستحبات نمی­شود؛ زیرا ادله ارشاد جاهل شامل امور غیر الزامی نمی­شوند.

#### شرط «ابتلاء» در لزوم ارشاد جاهل

قید سوم در باب ارشاد جاهل در این قاعده فقهی، ابتلا است؛ یعنی باید آن امری که می­خواهد ارشاد کند، امری باشد که مورد ابتلای شخص است؛ حال یا ابتلای بالفعل باشد یا ابتلای بالقوه نزدیک به فعل. در غیر این صورت اگر چیزی مورد ابتلای شخص نیست، اگرچه از احکام الزامی اسلام باشد، آن چیز نیز از قاعده وجوب ارشاد جاهل خارج است؛ به خاطر همان ارتکازی که در اینجا وجود دارد که موجب انصراف و تقید در آن می­شود؛ چون الزام به ارشاد، مشعر به این است که در اینجا تکلیف الزامی وجود دارد و الزامی بودن تکلیف، هم به این است که علی‌الاصول الزامی باشد و هم به این است که مورد ابتلای او باشد. در غیر این صورت الزامی نیست.

#### مرور قیود معتبر در لزوم ارشاد جاهل

ظاهر ادله ارشاد، الزامی بودن آن برای فردی است که می­خواهد ارشاد کند؛ لذا تکلیف نیز باید به نوعی الزامی باشد. به‌طوری‌که اگر عمل نکند، مرتکب خلاف شده باشد. این مستلزم این است که مورد ابتلای شخص باشد. پس قاعده ارشاد جاهل که می­گویند واجب است، سه قید دارد:

1. در احکام است نه در موضوعات.

2. در احکام واجب است نه احکام مستحبی.

3. در احکام واجبی است که مورد ابتلا باشد.

اگر ما این قاعده را به عنوان یک قاعده عامه پذیرفتیم، در این صورت در تربیت اجتماعی در حوزه آموزش جاری می­شود؛ یعنی در حوزه آموزش باید آن مسائل اجتماعی الزامی که مورد ابتلای شخص است را آموزش داد. به عنوان مثال عدم ایذاء پدر و مادر، وجوب رعایت قوانین اجتماعی و قوانینی که رعایتشان لازم است، تمام تکالیف اجتماعی که انسان در قبال افراد و گروه­های اجتماعی بر عهده دارد، تمام آنچه لازم است و مورد ابتلای فرد است یا می­دانیم مورد ابتلای او خواهد شد و ... را باید از باب قاعده ارشاد جاهل، آموزش داد.

این قاعده اختصاص به تربیت اجتماعی ندارد؛ چون فعلاً از قواعد عمومی بحث می­کنیم. بلکه این قاعده­ای است که در تربیت اعتقادی، اخلاقی، حکومت و ... نیز وجود دارد. منتها در آنجا هم به پدر و مادر و حکومت نظر می­کردیم و هم در حوزه­های اعتقادی، اخلاقی و جاهای مختلف دیگر می­آوردیم. این قاعده که قبلاً از آن بحث شد، اولین قاعده­ای است که جزء قواعد عمومی است که پدر و مادر، دولت و دیگران را مأمور می­کند.

#### قید چهارم لزوم ارشاد جاهل

قید چهارم در لزوم ارشاد جاهل این است که ارشاد جاهل، وظیفه افرادی است که عالم‌اند. پس قاعده ارشاد جاهل می­گوید «ارشاد الجاهل واجبٌ» اگر چهار قید داشته باشد:

1. فی شبهات الحکمیه دون الموضوعیه. فی الاحکام لا فی الموضوعات؛ الا در موضوعات خاصه.

2. فی الاحکام الالزامیه و الواجبات و المحرمات.

3. فی ما اذا کانت هذه الاحکام محل ابتلا لشخص، أو بالفعل أو بالقوة القریب الی الفعل.

4. این ارشاد بر عالم و آشنای به حکم واجب است و بر کسی که آشنا نباشد، واجب نیست.

پس این قاعده، دارای چهار ضابطه است. البته خود این قاعده از قواعد فقهیه است که باید مستقلاً بحث شود. در «قواعد الفقهیة» مرحوم بجنوردی نیز این قاعده به صورت مختصر بحث شده است.

#### جمع‌بندی

پس قاعده ارشاد جاهل، چهار ضابطه دارد که به واسطه آنها در تربیت اجتماعی نیز می­شود به این قاعده تمسک کرد. این یک قاعده عام است که چند بار به صورت پراکنده از آن بحث شد. امروز نیز تا حدی حدود و ضوابط آن بیان شد و بر احکام الزامی و اجتماعی اسلام که مورد ابتلای فرد است تطبیق داده می­شود. این قاعده را باید به شخص آموزش داد و وی را نسبت به احکام اجتماعی اسلام، آگاه کرد. این وظیفه اختصاص به پدر و مادر، خانواده یا دولت ندارد و بر عهده همگان است، به این شرط که حکم را بدانند.

# خاتمه

ما در واقع امروز دو بحث داشتیم؛ اول این که چهار اصطلاح را مشخص کردیم. دوم این که ادله این که این تکلیف وجود دارد را در دو حوزه خانواده و حکومت و سپس در حوزه عمومی بررسی کردیم. در حوزه عمومی نیز گفتیم که اولین دلیل، ارشاد جاهل است که اجمالاً توضیح داده شد.

1. **- وسائل الشيعة، ج‏15، ص: 175.** [↑](#footnote-ref-1)